

دو پادشاه در آستانه نابودی ساسانیان*

شهرام جلیلیان^۱

چکیده

از مرگ خسرو پرویز در فوریه ۶۲۸ میلادی تا تاج‌گذاری یزدگرد سوم در ژوئن ۶۲۳ میلادی بیش از ده پادشاه به تخت لرزان شهریار ساسانیان نشاندند، که هنوز تبارنامه و مدت شهریار، و حتی چگونگی پی‌هم‌آیی پاره‌ای از آنها، که البته همگی پادشاهان دست‌نشانده بزرگان و شاه‌گزینان نیرومند ایرانی بودند، چندان شناخته‌شده و روشن نیست. نمونه آشکار چنین ناشناختگی تاریخی، در پیوند با دوره شهریار گشنسب‌ده/ پیروز گشنسب‌ده، و خُزْزاد خسرو/ فرخزاد خسرو دیده می‌شود، و مسئله مهم آن است که آیا گشنسب‌ده و پیروز گشنسب‌ده، یک پادشاه بوده‌اند یا نه، و اگر احتمالاً یک پادشاه بوده‌اند، و پیروز نام شاهانه گشنسب‌ده بوده است، آیا وی پس از مرگ بوران پادشاه شده بود، یا در دوره پس از مرگ آزرمدخت؟ همچنین باید پرسید که آیا خُزْزاد خسرو و فرخزاد خسرو، یک پادشاه بوده‌اند یا نه، و اگر احتمالاً یک پادشاه بوده‌اند، آیا او پس از مرگ آزرمدخت پادشاه شده بود، و یا پس از مرگ دو جانشین او، خسرو پسر مهرگشنسب و پیروز گشنسب‌ده؟
واژگان کلیدی: ساسانیان، گشنسب‌ده، پیروز گشنسب‌ده، خُزْزاد خسرو، فرخزاد خسرو.

Two Kings on the Verge of The Fall of The Sasanid

Shahram Jalilian²

Abstract

Since the death of Xusrō II Parviz in the February of 628 A.D to the coronation of Yazdgerd III in the June of 623 A.D, more than ten kings most of whom were stooges of the powerful Iranian noblemen and king electors and whose genealogies, duration of reigns and even the order by which one succeeded the other are still unknown and unclear ascended to the unstable throne of Sasanid kingdom. One shining example of such historical obscurity is observed in relation with the reign of Gošnasb-deh/ Pērōz Gošnasb-deh and Xwarrah-zād Xusrō/ Farrozzād Xusrō. The major question is whether Gošnasb-deh and Pērōz Gošnasb-deh were the one and the same king and if so and if Pērōz was simply the royal name of Gošnasb-deh, did he come to the throne after the death of Bōrān or after the death of Āzarmīgduxt? One also needs to ask whether Xwarrah-zād Xusrō and Farrozzād Xusrō were the one and the same and if so, did he ascend to the throne after the death of Āzarmīgduxt or after the death of her two successors, Xusrō son of Mīhr-Gošnasb and Pērōz Gošnasb-deh?

Keywords: Sasanid, Gošnasb-deh, Pērōz Gošnasb-deh, Xwarrah-zād Xusrō, Farrozzād Xusrō.

۱. استادیار گروه تاریخ دانشگاه شهید چمران * تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۱/۴/۲۸ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۶/۲۵

2. Assistant Professor, Department of History Shahid Chamran University. Email: jalilianshahram@yahoo.com

مقدمه

در بیش از چهار سده پادشاهی ساسانیان، از گشوده شدن دروازه‌های تیسفون، تختگاه اشکانیان به دست جنگاوران اردشیر بابکان (پادشاهی: ۲۲۴ - ۲۴۰ م)، تا تاجگذاری یزدگرد سوم (پادشاهی: ۶۳۳ - ۶۵۱ م) در آتشکده شهر اصطخر فارس، ایرانیان همگی باور داشتند که پادشاه باید هموندی از تخمه ساسانیان باشد. هموندان خاندان‌های نژادهای همچون اسپاهبد، مهران، کارن، سورن و دیگر خاندان‌های ایرانی، با همه نیرومندی خود و گسیختگی‌های گاه‌به‌گاه دستگاه پادشاهی ساسانیان و جنگ‌ها و آشفته‌گی‌های خانگی، از این انگاره چشم‌نپوشیدند و خواستار ستاندن تاج و تخت پادشاهی از دست ساسانیان نشدند. نمونه‌های نادیده گرفتن حق پادشاهی ساسانیان، و هم‌وردی دودمان‌های نژاده با هموندان تخمه ساسانیان، در درازای پادشاهی طولانی ساسانیان، انگشت‌شمارند و پابندی این انگاره چنان بود که حتی در آستانه یورش عرب‌های مسلمان و گسیختگی شیرازه دستگاه پادشاهی ساسانیان، شاه‌گزینان همچنان در جستجوی شاهزادگانی از تخمه ساسانیان برای نشانیدن به تخت شهریاری ایران‌شهر بودند و همه آنهايي که به دست شاه‌گزینان پادشاه شدند، از دوده ساسانیان بودند.^۳ اما یک مسئله مهم، وجود ناهمخوانی و ناهمداستانی در گزارش‌های تاریخی درباره تبارنامه، درازای شهریاری، و حتا چگونگی پی‌هم‌آیی پادشاهان دست‌نشانده شاه‌گزینان در آستانه نابودی ساسانیان است. در دوره چهار ساله میان مرگ خسرو پرویز در فوریه ۶۲۸ میلادی تا تاج‌گذاری یزدگرد سوم در ژوئن ۶۲۳ میلادی، بیش از ده پادشاه به تخت لرزان شهریاری نشانده شدند که هنوز نام و نشان و رخداد‌های دوره شهریاری آنها چندان شناخته‌شده و روشن نیست. مردم ایران چنان از آشفته‌گی دستگاه پادشاهی ساسانیان، و آشوب‌ها و جنگ‌های خانگی به تنگ آمده بودند که نابودی شاهنشاهی ساسانیان را از پیش می‌دیدند، و پیشگویی‌های پاره‌ای از متن‌های کهن زردشتی را درباره پایان جهان، پیشگویی‌هایی درباره نابودی ساسانیان و پایان شکوه و بزرگی ایران‌شهر می‌انگاشتند که این خود در شاهنامه فردوسی در چارچوب 'پیشگویی‌های رستم فرخزاد'

۳. محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری یا تاریخ الرسل و الملوک، ج ۲، ترجمه ابوالقاسم پاینده (تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۲)، ص ۷۸۵ - ۷۸۴؛ احمد بن ابی یعقوب (ابن واضح یعقوبی)، تاریخ یعقوبی، ج ۱، ترجمه محمد ابراهیم آیتی (تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۶)، ص ۲۱۵؛ ابو علی محمد بن محمد بلعمی، تاریخ بلعمی، تصحیح محمد تقی بهار، به کوشش محمد پروین گنابادی (تهران: انتشارات زوار، ۱۳۸۵)، ص ۸۳۰ - ۸۲۸؛ علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۱، ترجمه ابوالقاسم پاینده (تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲)، ص ۲۷۵؛ ابوحنیفه احمد بن داود دینوری، اخبار الطوال، ترجمه محمود مهدوی دامغانی (تهران: نشرنی، ۱۳۷۱)، ص ۱۵۱؛ عبدالحی الضحاک ابن محمود گردیزی، زین الأخبار، تصحیح عبدالحی حبیبی (تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۷)، ص ۳۹؛ ابن بلخی، فارسنامه ابن بلخی، بر اساس متن مصحح لسترنج و نیکلسن، توضیح و تحشیه از منصور رستگار فسایی (شیراز: بنیاد فارس‌شناسی، ۱۳۷۴)، ص ۲۶۷.

آمده است.^۴ این دوره، روزگار آشفتگی و فروپاشی دستگاه شهریاری ساسانیان و شکوه عرب‌های مسلمان بود.^۵ شکوه و نیرومندی ساسانیان رنگ باخته بود،^۶ و تازیان «دیوان گشاده‌موی خشم‌تُخمه»،^۷ که آیین تازه اسلام آنها را به همدیگر گره زده بود، به مرزهای ایرانشهر یورش می‌آوردند. مسأله مهم این‌که، در این دوره فرمانروایانی به نام خود سکه زده‌اند که نام آنها در متن‌های تاریخی دیده نمی‌شود و از سوی دیگر، تا کنون هیچ سکه‌ای از پاره‌ای پادشاهان که نام آنها در گزارش‌ها و متن‌های تاریخی آمده شناخته نشده است. همچنین گزارش‌های تاریخی و داده‌های سکه‌شناختی نشان می‌دهند که در این دوره، پادشاهان و شاه‌بانوهای ساسانی، همه استان‌های ایرانشهر را در سلطه خود نداشته‌اند و همزمان چند پادشاه در بخش‌هایی از ایران به نام خود سکه می‌زده‌اند.^۸ در این جستار خواهیم کوشید تا مسئله هویت تاریخی و دوره زمانی شهریاری گشنسب‌ده/ پیروز گشنسب‌ده، و خُرزاد خسرو/ فرخزاد خسرو از پادشاهان دست‌نشانده شاه‌گزینان در این دوره از تاریخ ساسانیان را واکاویم، و نشان دهیم که آیا باید گشنسب‌ده و پیروز گشنسب‌ده را یک پادشاه خواند یا نه، و اگر احتمالاً یک پادشاه بوده‌اند، دوره شهریاری این فرد چه زمانی بوده است؟ همچنین نشان داده خواهد شد که آیا خُرزاد خسرو و فرخزاد خسرو، را باید دو فرزند خسرو پرویز خواند که در دو دوره زمانی جداگانه پادشاه شده‌اند، یا این‌که آنها یک پادشاه بوده‌اند.

-
۴. ابوالقاسم فردوسی، شاهنامه فردوسی، به تصحیح ژول مول (تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴)، ج ۷، ص ۲۲۴۴ - ۲۲۳۸؛ همچنین نک: علیرضا شاپور شهبازی، تاریخ ساسانیان: ترجمه بخش ساسانیان از کتاب تاریخ طبری و مقایسه آن با تاریخ بلعمی (تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۹)، ص ۶۷۵.
۵. حسین بن محمد ثعالی مرغنی، شاهنامه کهن: پارسی تاریخ غرر السیر، ترجمه محمد روحانی (مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۷۲)، ص ۴۱۱.
۶. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۱۵.
۷. زند بهمن یسن، تصحیح متن، آوانویسی، برگردان فارسی و یادداشت‌ها از محمد تقی راشد محصل (تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۰)، ص ۲؛ برای نگاه زرتشتیان به یورش تازیان و فروپاشی شاهنشاهی ساسانی در نوشته‌های فارسی میانه نک: تورج دریایی، «تأملات زرتشتیان درباره پیشگویی رستاخیز در سده‌های نخستین اسلامی»، تاریخ و فرهنگ ساسانی، ترجمه مهرداد قدرت دیزجی (تهران: ققنوس، ۱۳۸۲)، ص ۱۳۵ - ۱۳۲.
۸. نک: تورج دریایی، سقوط ساسانیان: فاتحین خارجی، مقاومت داخلی و تصویر پایان جهان، ترجمه منصوره اتحادیه (نظام‌مافی) و فرحناز امیرخانی حسینکلو (تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۸۱)، ص ۵۹ - ۵۳. آ. ای. کولسینکف، ایران در آستانه سقوط ساسانیان، ترجمه محمد رفیق یحیایی (تهران: کندوکاو، ۱۳۸۹)، ص ۱۶۶ - ۱۶۱؛ کلاوس شیپمان، مبانی تاریخ ساسانیان، ترجمه کیکاووس جهانداری (تهران: نشر و پژوهش فرزانه روز، ۱۳۸۴)، ص ۸۰ - ۷۸.
- Robert Göbl., *Sasanian Numismatics*, translated by: Paul Severin, Vienna, (Klinkhardt & Biermann, 1971), pp. 53 - 55; Touraj Daryaee., "When the End is Near: Barbarized Armies and Barracks Kings", *Sonderdruck aus Ancient and Middle Iranian Studies, Proceedings of the 6th European Conference of Iranian Studies, held in Vienna, 18 - 22 September 2007*, edited by: Maria Macuch, Dieter Weber and Desmond Durkin - Meistererent, Harrassowitz Verlag, Wiesbaden, 2010, pp. 43 - 52.

گشنسبده و پیروز گشنسبده

در سال ۶۲۸ میلادی گروهی از بزرگان و هموندان خاندان‌های نژاده ایرانی، هم‌پیمان با دیگر دشمنان سیاست‌های خسرو پرویز (پادشاهی: ۵۹۰ - ۶۲۸ م)، وی را به زندان افکندند و شیرویه / قباد دوم (پادشاهی: ۶۲۸ م) پسر خسرو پرویز از ماریا دختر امپراتور روم،^۹ را به تخت پادشاهی نشانند. آنگاه شاه‌گزینان چنان پادشاه دست‌نشانده خود را در تنگنا گذاشتند که ناچار شد به مرگ پدر سالخورده‌اش تن دهد.^{۱۰} شیرویه که خود پادشاه دست‌نشانده بزرگان تیسفون بود، دیگر برادران خود را هم‌اوردان تاج و تخت پادشاهی‌اش می‌دید و همه را با همداستانی و وسوسه‌انگیزی بزرگان نیرومند دربار خویش کشت.^{۱۱} گفته می‌شود که در این رخداد خونین، گذشته از پسران خسرو پرویز، شماری از نوه‌های او هم کشته شدند.^{۱۲} پادشاهی شیرویه، نزدیک به هفت ماه به درازا کشید و با مرگ او،^{۱۳} بزرگان و اشراف ایرانی در تختگاه ساسانیان، شاهزاده اردشیر (پادشاهی: ۶۲۸ - ۶۳۰ م)، پسر خردسال شیرویه را پادشاه خواندند و مه‌آذر گشنسب، خوان سالار دربار شاهنشاهی را به‌عنوان

۹. بلعمی، تاریخ بلعمی، ص ۷۹۷؛ ثعالی، شاهنامه کهن: پارسی تاریخ غرر السیر، ص ۳۹۶؛ تجارب الامم فی اخبار ملوک العرب و العجم، به کوشش رضا انزابی‌نژاد و یحیی کلانتری (مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۷۳)، ص ۳۵۲؛ ابن بلخی، فارسنامه ابن بلخی، ص ۲۵۷.

۱۰. طبری، تاریخ طبری یا تاریخ الرسل و الملوک، ج ۲، ص ۷۷۹ - ۷۶۷؛ بلعمی، تاریخ بلعمی، ص ۸۱۳ - ۷۶۹؛ ثعالی مرغنی، شاهنامه کهن: پارسی تاریخ غرر السیر، ص ۴۰۱ - ۳۹۹؛ دینوری، اخبار الطوال، ص ۱۴۱ - ۱۳۷؛ تجارب الامم فی اخبار ملوک العرب و العجم، ص ۳۶۰ - ۳۵۲؛ فردوسی، ج ۷، ص ۲۲۱۸ - ۲۲۰۱؛ ابن بلخی، ص ۲۵۷؛ همچنین نک: محمد محمدی ملایری، تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی، ج ۱ (تهران: انتشارات یزدان، ۱۳۷۹)، ص ۴۱۵ - ۳۰۷؛ Parvaneh Pourshariati, *Decline and fall of Sasanian empire: the Sasanian - Parthian confederacy and the Arab conquest of Iran*, I.B.Turis, 2009, pp. 153 - 155.

۱۱. طبری، ج ۲، ص ۷۷۹.

۱۲. حمزه بن حسن اصفهانی، تاریخ پیامبران و شاهان (سنی الملوک الارض و الانبیاء)، ترجمه جعفر شعار (تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶)، ص ۱۷ - ۷ و ۶۰ - ۴۳؛ ابن بلخی، ص ۲۶۰.

۱۳. درباره رخدادهای دوره شهریاری قباد دوم و چگونگی مرگ وی، نک: طبری، تاریخ طبری یا تاریخ الرسل و الملوک، ج ۲، ص ۷۸۰ - ۷۷۹؛ یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۱۳؛ بلعمی، تاریخ بلعمی، ص ۸۲۰ - ۸۱۵؛ اصفهانی، تاریخ پیامبران و شاهان (سنی الملوک الارض و الانبیاء)، ص ۵۸؛ ثعالی، شاهنامه کهن: پارسی تاریخ غرر السیر، ص ۴۰۴ - ۴۰۳؛ دینوری، اخبار الطوال، ص ۱۴۱؛ تجارب الامم فی اخبار ملوک العرب و العجم، ص ۳۶۱ - ۳۵۳؛ فردوسی، شاهنامه فردوسی، ج ۷، ص ۲۲۲۵ - ۲۲۲۰؛ گردیزی، زین الاخبار، ص ۲۸؛ مجمل‌التواریخ و القصص، به تصحیح محمد تقی بهار (تهران: دنیای کتاب، ۱۳۸۳)، ص ۳۷؛ ابن بلخی، فارسنامه ابن بلخی، ص ۲۶۰؛ همچنین: شاپور شهبازی، تاریخ ساسانیان: ترجمه بخش ساسانیان از کتاب تاریخ طبری و مقایسه آن با تاریخ بلعمی، ص ۶۶۳ - ۶۵۸؛ انگلبرت وینتر و بناته دیگناس، روم و ایران دو قدرت جهانی در کشاکش و همزیستی، ترجمه کیکاووس جهاننداری (تهران: نشر و پژوهش فرزاد روز، ۱۳۸۶)، ص ۱۳۸ - ۱۳۴؛

Hodge Mehdi Malek, "The Coinage of The Sasanian King Kavād II (ad 628)", *The Numismatic Chronicle*, vol. 155, 1995, pp. 119 - 129.

نایب‌السلطنه و پرورش‌دهنده او برگزیدند.^{۱۴}

هنوز چندی از این شاه‌گزینی نگذشته بود که شهروراز، از خاندان نژاده اسپاهبذ، فرمانده بزرگ خسرو پرویز و گشاینده اورشلیم و مصر، که با وجود گفتگوهای دوستانه شیرویه و هراکلیوس و پیمان صلحی که بین ایران و بیزانس منعقد شده بود، تا آن زمان بخش‌هایی از سرزمین‌های گشوده شده در دوره خسرو پرویز را در دست خود نگاه داشته بود،^{۱۵} خشمگین از این که چرا شاه‌گزینان در گردهمایی خود برای به تخت نشاندن اردشیر سوم، او را نادیده گرفته‌اند، با سپاهیان خود به تختگاه ایرانشهر یورش آورد.^{۱۶} با گشوده شدن تیسفون، شهروراز با خشونت و همچون دشمنان ایرانشهر، گروهی از بزرگان تیسفون را کشت، خواسته‌ها و دارایی‌های آنها به چنگ شهروراز افتاد، و زنان آنها هم دستمایه هوس‌بازی سپاهیان لگام گسیخته او شدند،^{۱۷} و به اشاره شهروراز، اردشیر سوم شاهنشاه خردسال ساسانیان هم کشته شد.^{۱۸} اگرچه شهروراز خود را کین‌خواه خسرو پرویز خوانده بود،^{۱۹} در چشم دیگران شاه‌کشی شهروراز و ستاندن تاج و تخت خاندان ساسانیان، گناهی نابخشودنی بود! در پاسخ به گستاخی شهروراز، پُسفروخ فرزند خورشیدان و دو برادر او که همگی از نگاهبانان ویژه شاه و از مردمان شهر اصطخر فارس بودند، با گروهی از «الْعُظَمَاءِ و اهل اللیبوتات» (بزرگان و هموندان خاندان‌ها) همچون ماهیار آموزگار اسواران (مؤدب الاساوره) و زاذان فرخ فرزند شهرداران همپیمان شدند و با کشتن شهروراز، تاج و تخت پادشاهی را به بوران

۱۴. طبری، ج ۲، ص ۷۸۰؛ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۱۳؛ بلعمی، ص ۸۲۰؛ عزالدین علی ابن‌اثیر، ج ۲، ترجمه محمد حسین روحانی (تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۷۴)، ص ۵۷۶؛ دینوری، اخبار الطوال، ص ۱۴۱؛ تجارب الامم فی اخبار ملوک العرب و العجم، ص ۳۶۱؛

ابن‌بلخی، ص ۲۶۱؛ همچنین نک: شاپور شهبازی، ص ۶۶۴ - ۶۶۳؛

A Sh Shahbazi, "Ardašir III", *Encyclopaedia Iranica*, edited by: Ehsan Yarshater, (Routledge & Kegan Paul, 1986), Vol. II, pp. 380 - 381; Pourshariati, *Decline and fall of Sasanian empire: the Sasanian - Parthian confederacy and the Arab conquest of Iran*, pp. 178 - 180.

۱۵. محمدی ملایری، ج ۱، ص ۳۹۲.

۱۶. طبری، ج ۲، ص ۷۸۰؛ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۱۴؛ بلعمی، ص ۸۲۲ - ۸۲۱؛ تجارب الامم فی اخبار ملوک العرب و العجم، ص ۳۶۲

- ۳۶۱؛ فردوسی، ج ۷، ص ۲۲۲۷؛ ابن‌بلخی، ص ۲۶۱.

۱۷. طبری، ج ۲، ص ۷۸۱؛ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۱۴.

۱۸. طبری، تاریخ ج ۲، ص ۷۸۱؛

Shahbazi, "Ardašir III", pp. 380 - 381; Pourshariati, *Decline and fall of Sasanian empire: the Sasanian - Parthian confederacy and the Arab conquest of Iran*, pp. 179 - 183.

۱۹. بلعمی، تاریخ بلعمی، ص ۸۲۱؛ ثعالبی، شاهنامه کهن: پارسی تاریخ غر السیر، ص ۴۰۵؛ برای آگاهی بیش‌تر درباره شهروراز

و کارهای او، نک: شاپور ص ۶۶۹ - ۶۶۴؛ محمدی ملایری، ج ۱، ص ۳۵۵ - ۳۴۰؛

Pourshariati, *Decline and fall of Sasanian empire: the Sasanian - Parthian confederacy and the Arab conquest of Iran*, pp. 142 - 146, 179 - 183.

(پادشاهی: ۶۳۰ - ۶۳۱ م.)، دختر خسرو پرویز بخشیدند.^{۲۰} باید اشاره شود که پاره‌ای گزارش‌های تاریخی، دوره پادشاهی کوتاه شاهزاده جوانشیر پسر خردسال خسرو پرویز از گردیه خواهر بهرام چوبین را پیش از پادشاهی بوران آورده‌اند،^{۲۱} اما در یک دست‌نوشته تاریخ طبری گفته می‌شود که مادر جوانشیر، ماریا زن رومی خسرو پرویز بوده، و همچون دیگر برادران خویش در کشتار خانگی شیرویه از پای درآمده است.^{۲۲} همچنین در گزارش حمزه اصفهانی درباره فرزندان کشته‌شده خسرو پرویز به دست شیرویه، نام جوانشیر هم دیده می‌شود.^{۲۳} به گزارش دینوری، جوانشیر پس از یک سال پادشاهی درگذشت و بزرگان شاهنشاهی، بوران دختر خسرو پرویز را به تخت شاهی نشانند.^{۲۴} گفته شده که گردیه خواهر و زن بهرام چوبین،^{۲۵} پس از مرگ بهرام و بازگشت از ترکستان،^{۲۶} و یا پس از پایان گرفتن شورش بستام،^{۲۷} به همسری خسرو پرویز درآمده بوده، که اگر چنین باشد، گردیه نمی‌توانست به هنگام مرگ خسرو پرویز در فوریه ۶۲۸ میلادی فرزندی چنان خردسال داشته باشد که به گفته دینوری، شیرویه در کشتن شاهزادگان تخمه ساسانیان برای این خردسالی از ریختن خون او چشم پوشیده باشد.^{۲۸} اگر جوانشیر از فرزندان جان‌باخته خسرو پرویز به دست شیرویه نبوده باشد، و در پی هم‌آیی آخرین پادشاهان ساسانی بتوان پادشاهی او را پذیرفت، باید انگاشت که وی همچون پاره‌ای دیگر از شاهزادگان در آشوب و کشتار خانگی پس از مرگ خسرو پرویز به گوشه‌ای گریخته و آنگاه به هواخواهی گروهی از بزرگان به تخت شهریاری نشانده شده

۲۰. طبری، ج ۲، ص ۷۸۲ - ۷۸۱؛ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۱۴؛ بلعمی، ص ۸۲۳؛ ثعالبی، شاهنامه کهن: پارسی تاریخ غرر السیر، ص ۴۰۹؛ دینوری، ص ۱۴۲؛ تجارب الامم فی اخبار ملوک العرب و العجم، ص ۳۶۲؛ فردوسی، ج ۷، ص ۲۲۳۲ - ۲۲۳۱؛ ابن‌اثیر، ج ۲،

ص ۵۷۸؛ همچنین درباره رخدادهای دوره پادشاهی شاهبانو بوران، نک: شاپور شهبازی، ص ۶۷۳ - ۶۶۸؛ Hodge Mehdi Malek & V.Sarkhos Curtis, "History and Coinage of Queen Boran (AD 629 - 631)", *The Numismatic Chronicle*. vol. 158. 1998. pp. 113 - 129; Touraj Daryaee, "The Coinage of Queen Boran and its significance in Sasanian Imperial Ideology", *Bulletin of the Asia Institute*. 1999. vol. 13. pp. 77 - 82; M. L Chaumont., "Bōrān", *Encyclopaedia Iranica*, edited by: Ehsan Yarshater, (Routledge & Kegan Paul, 1988), Vol. IV, p. 366; Hale Emrani, "Like father, like daughter; Late Sasanian Imperial Ideology and the rise of Borān to power". *Nāme - ye Irān - e Bāstān*. 2007 - 2008. 7/1 - 2. pp. 3 - 13.

۲۱. دینوری، اخبار الطوال، ص ۱۴۲؛ تجارب الامم فی اخبار ملوک العرب و العجم، ص ۳۶۲.

۲۲. تئودور، نولدکه، تاریخ ایرانیان و عربها در زمان ساسانیان (تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۸)،

ص ۴۰۹ - ۴۰۸. یادداشت شماره ۱.

۲۳. اصفهانی، تاریخ پیامبران و شاهان (سنی الملوک الارض و الانبیاء)، ص ۵۸.

۲۴. دینوری، ص ۱۴۲؛ تجارب الامم فی اخبار ملوک العرب و العجم، ص ۳۶۲.

۲۵. طبری، ج ۲، ص ۷۳۱؛ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۱۱؛ ثعالبی، ص ۳۸۳.

۲۶. طبری، ج ۲، ص ۷۳۴؛ ابن‌بلخی، ص ۲۵۱.

۲۷. مسعودی، ج ۱، ص ۲۷۰؛ ثعالبی، ص ۳۸۵؛ دینوری، ص ۱۳۵.

۲۸. دینوری، ص ۱۴۲.

است. اما این گمانی بیش نیست، و هنوز هیچ سکه‌ای به نام جوانشیر شناخته نشده، و حتا این که وی هرگز به تخت شهریاری دست یافته باشد، چندان قطعی نیست.

همچنین به گزارش مسعودی، با مرگ شهروراز و پیش از پادشاهی بوران، خسرو پسر قباد و نوه خسرو پرویز / و یا پسر وی، برای گرفتن تاج و تخت پادشاهی از ترکستان به سوی تیسفون تاخته بود، اما در میانه راه و در رویارویی با مرزبان خراسان از پای درآمده بود.^{۲۹} ابن بلخی هم گزارش می‌دهد که در میانه مرگ شهروراز و آغاز پادشاهی بوران، دو خسرو به تخت شهریاری دست یافته بودند. خسرو خرهان فرزند ارسلان؟ که «پادشاه‌زاده» و از شاخه دیگری از تخمه ساسانیان بود و پس از هفده ماه از تخت شهریاری فرو افکنده شد، و آنگاه خسرو پسر قباد و نوه هرمزد چهارم که در ترکستان پرورش یافته بود، و او را «به اتفاق» پس از مرگ خسرو خرهان و پیش از بوران به پادشاهی برگزیده بودند و همه پادشاهی او سه ماه بوده است.^{۳۰} گردیزی هم در زین الاخبار، بدون هیچگونه اشاره‌ای به پادشاهی اردشیر سوم و شورش شهروراز، شهریار فرزند خسرو پرویز را جانشین شیرویه خوانده و می‌گوید که او به زودی مرده و خسرو یکی دیگر از فرزندان خسرو پرویز به پادشاهی برخاسته بود، اما هنوز پادشاهی خسرو سامان نیافته بود که مرزبان خراسان او را از پای درآورد و بوران به پادشاهی نشاند شد.^{۳۱}

در گزارش‌های حمزه اصفهانی، بیرونی، و خوارزمی به دوره پادشاهی خسرو پسر قباد اشاره شده است.^{۳۲} حمزه اصفهانی در یک فهرست از نام شهریاران ساسانی و درازای دوره فرمانروایی آنها که خود می‌گوید آن را از موسی کسروی آورده است، این پادشاه را خسرو پسر قباد و نوه هرمزد چهارم خوانده و پادشاهی ده ماهه وی را پس از پادشاهی بوران و گسستبنده جای داده،^{۳۳} اما در دیگر فهرست‌های خود، پادشاهی او را نادیده گرفته است.^{۳۴} بیرونی هم در یک فهرست از نام پادشاهان ساسانی و درازای دوره فرمانروایی آنها که آن را از ابوالفرج زنجانی آورده است، این پادشاه را خسرو

۲۹. مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۱، ص ۲۷۵.

۳۰. ابن بلخی، ص ۸۷ - ۸۶، ۲۶۲.

۳۱. گردیزی، ص ۳۸.

۳۲. اصفهانی، ص ۱۶؛ ابوریحان بیرونی، آثار الباقیه، ترجمه اکبر دانا سرشت (تهران: مؤسسه انتشاراتی امیرکبیر، ۱۳۶۳)، ص ۱۶۶.

۱۷۰؛ ابوعبدالله محمد بن احمد بن یوسف کاتب خوارزمی، ترجمه مفاہیح العلوم، ترجمه حسین خدیو جم (تهران: انتشارات بنیاد

فرهنگ ایران، ۱۳۴۷)، ص ۱۰۳.

۳۳. اصفهانی، ص ۱۶.

۳۴. همان، ص ۱۱، ۲۴ - ۲۳.

پسر قباد خوانده، و پادشاهی سه ماهه او را پیش از دوره پادشاهی بوران جای داده است.^{۳۵} وی در فهرست دیگری، این پادشاه را خسرو پسر قباد و نوه هرمزد چهارم خوانده و پادشاهی ده ماهه وی را پس از پادشاهی بوران و پیش از فیروز [گشنسب‌بنده] آورده است.^{۳۶} خوارزمی، در تنها فهرست خود از نام پادشاهان ساسانی، پادشاهی خسرو پسر قباد و نوه هرمزد چهارم را پس از پادشاهی اردشیر سوم و پیش از بوران جای داده است.^{۳۷} به عقیده نولدکه، با وجود این گزارش‌ها می‌توان پنداشت که این برادرزاده خسرو پرویز، پادشاه کوچک یکی از سرزمین‌های شرقی بوده، و یا در دوره‌ای از کشتار شاهزادگان خاندان شاهی به بخش‌های شرقی ایران و یا به یکی از دربارهای سرزمین‌های بیگانه شرقی گریخته بوده، و آنگاه در دوره آشفته پس از مرگ شیرویه و شورش شهروراز خود را شاهنشاه خوانده و یک چند در بخش‌هایی از خراسان به شهریاری پرداخته است.^{۳۸}

در تاریخ‌های ارمنی گزارش می‌شود که خسرو کودکی خردسال بوده و پس از پادشاهی بوران و پیش از آرمیدخت چندی پادشاه ایران شده است.^{۳۹} داده‌های سکه‌شناختی هم در پیوند با پی‌هم‌آیی آخرین پادشاهان ساسانی، آگاهی‌هایی درباره دست کم یک پادشاه به نام خسرو به دست می‌دهند. در فهرست بیست و نه نفری شهریاران ساسانی، که گویل سکه‌شناس بزرگ اتریشی با استفاده از داده‌های سکه‌شناختی فراهم آورده است، از خسرو پرویز تا یزدگرد سوم تنها نام یک خسرو به عنوان خسرو پنجم دیده می‌شود که در رده بیست و هشتم و پیش از یزدگرد سوم آورده شده است.^{۴۰} اما داده‌های سکه‌شناختی نشان می‌دهند که احتمالاً در این دوره زمانی، دو خسرو به نام خود سکه زده‌اند، چراکه در یک گونه از سکه‌های نسبت داده شده به خسرو پنجم، چهره پادشاه بدون ریش و در گونه دیگر چهره پادشاه با ریش دیده می‌شود. مشیری با انتشار پاره‌ای از این سکه‌ها، و اشاره به تفاوت آرایش چهره پادشاه در این سکه‌ها، پادشاه بدون ریش را خسرو سوم خواند.^{۴۱} پیش‌تر، فقط سکه سال دوم پادشاهی خسرو سوم با کوتاه‌نوشت نام سکه‌خانه WYHC («وه از امید کواد» در فارس؛ یا «وه اردشیر» در جنوب عراق؛ و یا «ویسپ شاد خسرو» در ماد) شناخته شده بود،

۳۵. بیرونی، ص ۱۷۰.

۳۶. همان، ص ۱۶۶.

۳۷. خوارزمی، ترجمه مفاتیح العلوم، ص ۱۰۳.

۳۸. نولدکه، ص ۴۰۸ - ۴۰۷، یادداشت شماره ۴.

۳۹. همان، ص ۴۱۳، یادداشت شماره ۳.

40. Göbl., *Sasanian Numismatics*, p. 54.

41. Hodge Mehdi Malek., "A Survey of Research on Sasanian Numismatics", *The Numismatic Chronicle* 153, 1993, p. 239.

اما مشیری در سال ۱۹۸۳ م. یک سکه سال سوم پادشاهی خسرو سوم، از سکه‌خانه WYHC را انتشار داد. مشیری، دیگر سکه‌هایی که به نام خسرو زده شده‌اند و چهره پادشاه را با ریش نشان می‌دهند، سکه‌های خسرو چهارم خواند،^{۴۲} اما گوبل^{۴۳} و سلوود همه این دو گونه سکه‌ها را متعلق به خسرو پنجم دانسته‌اند. وجود سکه‌هایی به تاریخ سال دوم پادشاهی، از سکه‌خانه‌های WYHC و AYLAN (= شوش)، از هر دو گونه این سکه‌ها، نشانه بسیار خوبی است برای پذیرفتن این که این سکه‌ها، متعلق به دو پادشاه به نام خسرو بوده‌اند. سکه‌هایی از سال دوم و چهارم تا هفتم پادشاهی خسرو چهارم از سکه‌خانه AYLAN (= شوش) شناخته شده‌اند.^{۴۴} با این وجود، هنوز با اطمینان نمی‌توان گفت که چه پیوندی میان پادشاهانی که در سکه‌ها خسرو خوانده شده‌اند، با پادشاهانی که در گزارش‌های تاریخی به این نام شناخته شده‌اند، وجود دارد.

اکنون می‌توان به مسئله هویت تاریخی و دوره زمانی شهریاری گشنسبده یا پیروز گشنسبده بازگشت؛ به گزارش طبری، پس از مرگ بوران^{۴۵} و پیش از پادشاهی آرمیدخت، در تختگاه ساسانیان مردی به نام جُشنسبده (گشنسبده)، از خویشاوندان دور خسرو پرویز برای کم‌تر از یک ماه پادشاه شده بود.^{۴۶} همچنین به گفته طبری، پاره‌ای می‌گفته‌اند که پس از مرگ آرمیدخت و جانشین او خسرو پسر مهر گشنسب بزرگان ایران به جستجوی هموندی از خاندان ساسانیان برخاسته‌اند تا او را به شهریاری برگزینند. شاه‌گزینان در میشان، یک تن را از تخمه ساسانیان به نام فیروز پسر مهرانجشنس (مهران گشنسب) یافتند که او را جُشنسبده (گشنسبده) هم می‌گفته‌اند. مادر گشنسبده، چهاربخت دختر یزدان داد پسر خسرو انوشیروان بود و اگرچه او خود خواستار تاج و تخت نبود، شاه‌گزینان ایران او را به تخت شهریاری نشانند. گشنسبده چون در تختگاه به تخت پادشاهی نشست و تاج بر سر نهاد، گفت: «چه تنگ است این تاج!»

42. Ibid., pp. 239 - 240.

43. Göbl, *Sasanian Numismatics*, p. 54.

44. Malek., "A Survey of Research on Sasanian Numismatics", 239 - 240.

۴۵. به گزارش رویدادنامه سيعرت و رویدادنامه سريانی بی‌نام، بوران را خفه کرده بودند، و حتا رویدادنامه سيعرت، پیروز فرمانده

سپاه ایران را کشته بوران خوانده است. نک:

M. L Chaumont., "Bōrān", *Encyclopaedia Iranica*, edited by: Ehsan Yarshater, (Routledge & Kegan Paul, 1988), Vol. IV, p. 366.

اما در دو گزارش دیگر مرگ بوران را از یک بیماری دانسته‌اند. نک: ثعالبی، شاهنامه کهن: پارسی تاریخ غرر السیر، ص ۴۰۹؛ فردوسی، ج ۷، ص ۲۲۲۳. گزارش دیگر می‌گوید که بوران پس از یک سال و یک ماه شهریاری بیمار شده بود و پیش از مرگ، خواهرش آرمیدخت را جانشین خود ساخته بود. نک: تجارب الامم فی اخبار ملوک العرب و العجم، ص ۳۶۳.

۴۶. طبری، ج ۲، ص ۷۸۳.

شاه‌گزینان این سخن شاهنشاه را به فال بد گرفتند و در آن هنگام یا پس از چند روز، شاهزاده دست‌نشانده خویش را از پای درآوردند.^{۴۷} بلعمی در گزارش رخداد‌های سال‌های پایانی دوره ساسانی، دو فهرست جداگانه طبری را با همدیگر آمیخته و پادشاهی پیروز پسر مهران را که همان پیروز گُسنسبده در گزارش طبری است، پس از پادشاهی خرّه‌زاد خسرو و پیش از فرخزاد خسرو و یزدگرد سوم آورده است. به گزارش بلعمی، «مردمان» خشمگین از سخن تاجگذاری شاهنشاه، گفته بودند که لابد وی از تخمه ساسانیان نیست، و از این‌رو شاه را از تخت شاهی رانده بودند.^{۴۸} یعقوبی که فقط به پادشاهی کوتاه یک پادشاه به نام پیروز اشاره دارد که مادرش از تخمه خسرو انوشیروان بوده است، داستان سخن تاجگذاری پیروز گُسنسبده و مرگ او را در پیوند با وی آورده، و او را دست‌نشانده بزرگان ایرانی، پس از مرگ خسرو پسر مهر گُسنسب و پیش از پادشاهی فرخزاد خسرو می‌خواند.^{۴۹} مسعودی در کتاب ارزشمند خود، *التنبیه و الاشراف*، یادآور شده که در سال ۳۰۳ هجری در شهر اصطخر پارس، به چشم خود در خانه یکی از بزرگ‌زادگان ایرانی، کتاب بزرگی درباره دانش‌های ایرانی و سرگذشت پادشاهان باستانی ایران و آیین شهریار ایرانیان دیده، که پاره‌ای از مطالب آن حتی در *خداینامه* و *آیین‌نامه* هم وجود نداشته است. وی می‌گوید که در آن کتاب، نگاره بیست و هفت پادشاه خاندان ساسانی - بیست و پنج مرد و دو زن - به همراه سرگذشت آن پادشاهان و شیوه شهریار و رخداد‌های بزرگ دوره فرمانروایی آنها دیده می‌شده است، و تاریخ کتاب نشان می‌داده که در میانه جمادی‌الآخر سال ۱۱۳ هجری با استفاده از بایگانی‌های بازمانده از پادشاهان ایرانی نوشته شده بوده، و برای خلیفه اموی، هشام بن عبدالملک بن مروان از زبان فارسی (فارسی میانه) به عربی ترجمه شده است. مسعودی در ادامه به خوانندگان *التنبیه و الاشراف* یادآور می‌شود که خلاصه‌ای از مطالب آن کتاب بزرگ ایرانی را در کتاب دیگر خود، *مروج الذهب و معادن الجواهر* آورده است.^{۵۰} آشکارا دیده می‌شود که مسعودی در اصطخر پارس، به کتاب ارزشمندی درباره تاریخ باستانی ایران دست یافته، و از این‌رو می‌بایست به آگاهی‌های وی درباره تاریخ ساسانیان اهمیت ویژه‌ای داده شود. او در *مروج الذهب و معادن الجواهر*، در گزارش تاریخ ساسانیان، از یک فیروز خشنشده (پیروز گُسنسب‌بنده)

۴۷. طبری، ج ۲، ص ۷۸۴.

۴۸. بلعمی، ص ۸۳۰ - ۸۲۹.

۴۹. یعقوبی، ج ۱، ص ۲۱۵.

۵۰. علی بن حسین مسعودی، *التنبیه و الاشراف*، ترجمه ابوالقاسم پاینده (تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵)،

از نوادگان شاپور پسر یزدگرد یکم نام برده، و بدون اشاره به جستجوی بزرگان ایران برای یافتن هموندی از خاندان شاهی، دوره پادشاهی دو ماهه او را پس از بوران و پیش از آرمیدخت آورده است.^{۵۱} به گفته گردیزی، پس از مرگ بوران، گشنسب بنده پسر بهرام گشنسب، از نوادگان شاپور پسر یزدگرد یکم که در میشان پرورش یافته بود، به تخت پادشاهی نشاند شد و اگرچه سخن تاجگذاری او را بدشگون گرفتند، دو ماه به شهریاری پرداخته و آنگاه مرده بود.^{۵۲} ابن بلخی گویا با آمیختن این گزارش‌ها و کوشش برای جای دادن پادشاهی گشنسب بنده، جانشین بوران و پیروز گشنسب بنده از جانشینان آرمیدخت، در چارچوب یک دوره پادشاهی، پیروز گشنسب بنده را فرزند بهرام از تخمه شاپور پسر یزدگرد یکم و شاهدختی از تخمه خسرو انوشیروان خوانده است. به گفته ابن بلخی، پیروز گشنسب بنده، جانشین بوران بوده و شاه‌گزینان او را پس از شش ماه شهریاری از پای درآورده، و آرمیدخت را به تخت شهریاری نشاندند.^{۵۳}

نکته مهم، اشاره مسعودی، گردیزی و ابن بلخی در تبارنامه پدری پیروز گشنسب بنده، به شاپور پسر یزدگرد یکم می‌باشد که خود می‌تواند نشانه درستی آن باشد، چه یزدگرد یکم به راستی پسری به نام شاپور داشت که در روزهای پس از مرگ یزدگرد به دست بزرگان تیسفون نابود شد،^{۵۴} و در متن‌های تاریخی شرقی نام وی فقط در گزارش‌های مسعودی و ابن بلخی آمده است. با اشاره به همه این گزارش‌ها، خواه‌ناخواه در ذهن ما این سؤال پیش می‌آید که آیا گشنسب بنده و پیروز گشنسب بنده، در حقیقت یک پادشاه بوده‌اند یا نه؟ و اگر این دو، یک تن بوده‌اند و پیروز نام شاهانه گشنسب بنده بوده، گشنسب بنده/ پیروز گشنسب بنده پس از مرگ بوران و پیش از پادشاهی آرمیدخت به تخت شهریاری نشاند شده بود، یا در دوره پس از مرگ آرمیدخت؟ حمزه اصفهانی در بازگویی گزارش موسی کسروی درباره نام و درازای دوره شهریاری ساسانیان، پادشاهی دو ماهه جشنسب بنده (گشنسب بنده) را که می‌گوید از تخمه ساسانیان نبوده، پس از پادشاهی بوران و پیش از خسرو پسر قباد و نوه هرمزد چهارم آورده، و تنها در این فهرست است که پس از پادشاهی خسرو پسر قباد، و پیش از آرمی دخت، نام فیروز از تخمه اردشیر بابکان آمده است،^{۵۵} یا به سخن دیگر،

۵۱. مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۱، ص ۲۷۵.

۵۲. گردیزی، ص ۳۹.

۵۳. ابن بلخی، ص ۸۷، ۲۶۴.

۵۴. شاپور شهبازی، ص ۴۳۱ - ۴۳۰، ۶۷۵.

Moses Khorenats'i. *History of the Armenians*. Translation and Commentary by: Robert W. Thomson (Harvard University Press, 1978), pp. 323 - 325.

۵۵. اصفهانی، ص ۱۶؛ همچنین: مجمل‌التواریخ و القصص، ص ۵۲.

جُشنشبنده (گُشنسببنده) که از تخمه ساسانیان نبوده، و فیروز که از تخمه اردشیر بابکان بوده، دو پادشاه جداگانه انگاشته شده‌اند. حمزه در دو فهرست دیگر که خود فراهم آورده است، پادشاهی جُشنشبنده (گُشنسببنده) را پس از پادشاهی بوران و پیش از آرمیدخت جای داده و در یکی از این دو فهرست، او را فیروز جُشنشبنده خوانده است. در همه فهرست‌های حمزه اصفهانی، تنها به پادشاهی دو ماهه یا چند روزه یک شاه به نام گُشنسببنده/ فیروز گُشنسببنده، اشاره شده، و این خود می‌تواند اندکی از ابهام گزارش طبری را بکاهد، چراکه حمزه خود یادآور شده که فهرست پادشاهان ساسانی را با استفاده از چند کتاب همچون کتاب سیر ملوک الفرس ترجمه عبدالله بن مقفع، کتاب سیر ملوک الفرس ترجمه محمد بن جهم برمکی، کتاب تاریخ ملوک الفرس، مستخرج از گنجینه خلیفه مأمون، کتاب سیر ملوک الفرس ترجمه زادویه بن شاهی اصفهانی، کتاب سیر ملوک الفرس ترجمه یا تألیف محمد بن بهرام بن مطیار اصفهانی، و کتاب تاریخ ملوک بنی ساسان اصلاح بهرام بن مردان شاه موید ولایت شاپور پارس فراهم آورده است،^{۵۶} و اگر در همه این کتاب‌های مهم، فقط به پادشاهی یک شاه به نام جُشنشبنده (گُشنسببنده) اشاره شده بوده است، باید گزارش طبری درباره وجود دو پادشاه به نام گُشنسببنده و فیروز گُشنسببنده در دو دوره جداگانه، اشتباه بوده باشد، و احتمالاً این عقیده که پیروز نام شاهانه گُشنسببنده بوده است،^{۵۷} درست است.

بیرونی در یک فهرست خود از نام فرمانروایان ساسانی، پادشاهی یک ماهه فیروز را پس از پادشاهی بوران و خسرو پسر قباد پسر هرمزد چهارم، و پیش از آرمیدخت آورده است،^{۵۸} و در چند فهرست دیگر، پادشاهی او را دو ماه و یا یک ماه و پنج روز می‌داند و پس از دوره پادشاهی بوران و پیش از آرمیدخت جای می‌دهد. بیرونی هم همانند حمزه، در همه فهرست‌ها، فقط به پادشاهی یک پادشاه به نام گُشنسببنده/ فیروز گُشنسببنده اشاره دارد و تنها در یک فهرست که از کتاب حمزه اصفهانی آورده، همچون وی پس از پادشاهی بوران و خسرو پسر قباد، و پیش از آرمی دخت، نام فیروز از تخمه اردشیر بابکان را آورده، و در حقیقت به پیروی از یک فهرست حمزه اصفهانی، جُشنشبنده (گُشنسببنده)، و فیروز از تخمه

۵۶. اصفهانی، ص ۷، ۱۱ و ۲۳.

۵۷. نولدکه، ص ۴۱۱، یادداشت شماره ۱؛ شاپور شهبازی، ص ۶۷۲؛

C. E. Bosworth, *The History of al - Tabarī, vol. V, The Sāsānids, the Byzantines, the Lakmids, and Yemen*, State University of New York Press, 1999, p. 405.

۵۸. بیرونی، ص ۱۶۶.

اردشیر بابکان را دو پادشاه جداگانه انگاشته است.^{۵۹} از این رو، در پاسخ به مسئله هویت تاریخی گشنسب‌بنده/ پیروز گشنسب‌بنده و دوره زمانی شهریار ی وی، می‌توان گفت که گشنسب‌بنده و پیروز گشنسب‌بنده، یک پادشاه بوده‌اند، و این پادشاه، در دوره پس از مرگ بوران و پیش از پادشاهی آرمیدخت در تختگاه ساسانیان، به تخت شهریار ی ایران نشاند شده است. به عقیده شهبازی، ریخت درست نام وی، آذر گشنسب‌بنده بوده، و او همان پیروز پسر مهران گشنسب، کُشنده شاه - بانو بوران است. این که پاره‌ای گزارش‌ها می‌گویند پیروز گشنسب‌بنده از تخمه ساسانیان نبوده است، می‌تواند نشانه درستی این دیدگاه باشد، چه همانگونه که شهبازی یادآور می‌شود رفتار پیروز پسر مهران گشنسب در کشتن شاه - بانو بوران، بیش‌تر کار مدعیان تاج و تخت می‌بوده است.^{۶۰}

خُرزاد خسرو و فرخزاد خسرو

اکنون می‌توان به مسئله هویت تاریخی و دوره زمانی شهریار ی خُرزاد خسرو/ فرخزاد خسرو بپردازیم. اگرچه در چند گزارش تاریخی گفته شده که آرمیدخت پس از مرگ خواهرش بوران، پادشاه ایران‌شهر شده است،^{۶۱} اما بیش‌تر گزارش‌های تاریخی دوره اسلامی درباره تاریخ ساسانیان، این همداستانی دیده می‌شود که پس از مرگ پیروز گشنسب‌بنده، آرمیدخت دختر خسرو پرویز، پادشاه ایران شده است.^{۶۲} در دوره شهریار ی آرمیدخت، فرخ‌هرمزد سپاهبد خراسان، از هموندان خاندان اسپاهبذ که در تبار خاندانی و جنگاوری بزرگ ایرانیان بود،^{۶۳} و خود را «پایه و ستون ایران‌شهر» می‌دید،^{۶۴} در پیغامی به شاه‌بانو وی را به همسری خود خواست. با این همه، آرمیدخت، که هم از کینه فرخ‌هرمزد اندیشناک بود و هم نمی‌توانست گستاخی او را نادیده گیرد، با نیرنگ فرخ‌هرمزد را شبانه به کاخ خویش کشانید، و از پای درآورد. مرگ فرخ‌هرمزد آغاز جنگی خانگی بود؛ رستم پسر فرخ‌هرمزد، به کین خواهی پدر از خراسان به تیسفون تاخت و با گشودن این شهر

۵۹. همان، ص ۱۶۷، ۱۷۰ - ۱۶۹. بیرونی، در یکی از این فهرست‌ها جشنشبنده، را فیروز جشنشبنده خوانده است.

۶۰. شاپور شهبازی، ص ۶۷۵ - ۶۷۲.

۶۱. یعقوبی، ج ۱، ص ۲۱۴؛ ثعالی، شاهنامه کهن: پاریس تاریخ غرر السیر، ص ۴۱۰: تجارب الأمم فی اخبار ملوک العرب و العجم،

ص ۲۶۳؛ فردوسی، ج ۷، ص ۲۲۳۴ - ۲۲۳۳.

۶۲. برای نمونه، نک: طبری، ج ۲، ص ۷۸۳؛ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۱۴؛ بلعمی، ص ۸۲۶ - ۸۲۵؛ مسعودی، التنبیه و الاشراف، ص ۹۶؛

گردیزی، ص ۳۹؛ بیرونی، ص ۱۷۰ - ۱۶۶؛ مجمل‌التواریخ و القصص، ص ۸۳ - ۸۲؛ ابن اثیر، ج ۲، ص ۵۷۹؛ ابن بلخی، ص ۸۸ - ۸۷.

۶۳. طبری، ج ۲، ص ۷۸۳؛ بلعمی، تاریخ بلعمی، ص ۸۲۶؛ ابن بلخی، ص ۲۶۴.

۶۴. یعقوبی، ج ۱، ص ۲۱۴.

شاهبانو آزمیدخت را به کام مرگ افکند.^{۶۵}

به گزارش طبری، با مرگ شاهبانو آزمیدخت، بزرگان ایرانی خسرو پسر مهرگشسب، هموندی از تخمه ساسانیان را از اهواز به تختگاه آورده، به تخت شهرباری نشانند، اما خود آنها پس از چند روز پادشاه نگون بخت را کشتند.^{۶۶} بلعمی درباره این رخداد می‌گوید که با مرگ آزمیدخت، عجم شگفت‌زده از نبود شاهزاده‌ای از تخمه ساسانیان در تیسفون، در گسترهٔ ایران‌شهر به جستجوی شاهزادگان و هموندان خاندان ساسانی برخاستند، و خسرو پسر مهرگشسب از تخمه اردشیر بابکان را در اهواز یافتند. شاه‌گزینان خسرو پسر مهرگشسب را به تیسفون آوردند، اما وی آیین شهرباری را نمی‌دانست و نتوانست دل مردمان را با خود نگاه دارد، و از این‌رو، شاه‌گزینان پادشاه دست‌نشاندهٔ خود را از پای درآوردند و خرزاد خسرو یکی از پسران خسرو پرویز را پادشاه خواندند.^{۶۷}

طبری در گزارش دیگری یادآور می‌شود که پاره‌ای مردمان می‌گویند شاهزاده‌ای که پس از آزمیدخت، پادشاه خوانده شده بود، خرزاد خسرو پسر خسرو پرویز بوده است که بزرگان ایرانی در کوشش خود برای یافتن هموندی از تخمه ساسانیان برای بخشیدن تاج و تخت پادشاهی، وی را در دژ سنگی در نزدیکی نصیبین یافتند و در تختگاه به پادشاهی نشانده بودند، اما خود شاه‌گزینان پس از چند، به ستیزی گری با خرزاد خسرو برخاسته بودند. همچنین طبری می‌گوید که پس از آزمیدخت و دو جانشین او، خسرو پسر مهرگشسب و پیروز گشسب‌ده، یکی از بزرگان ایرانی به نام ذذویه که پایگاه او رئیس الخول (پرستندگان سالاری) بود، شاهزاده فرخزاد خسرو پسر خسرو پرویز را که در برادرکشی‌های قباد دوم به دژ سنگی در نزدیکی نصیبین گریخته بود، با خود به تختگاه آورد و به تخت نشانند. مردم در تختگاه ساسانیان، شهرباری فرخزاد خسرو را گردن نهادند، اما پس از چندی با وی به ستیزه‌گری دست گشودند، و پس از شش ماه فرخزاد خسرو را کشتند. طبری در ادامه گزارش خود یادآور می‌شود که بزرگان ایرانی در اصطخر فارس، چون از رویارویی و

۶۵ طبری، ج ۲، ص ۷۸۴ - ۷۸۳؛ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۱۵ - ۲۱۴؛ بلعمی، ص ۸۲۸ - ۸۲۵؛ مسعودی، ص ۹۶؛ اصفهانی، تاریخ، ص ۱۱، ۲۳؛ گردیزی، ص ۳۹؛ تجارب الأمم فی اخبار ملوک العرب و العجم، ص ۳۶۳؛ ثعالی، شاهنامهٔ کهن: پاری تاریخ غرر السیر، ص ۴۱۰؛ فردوسی، ج ۷، ص ۲۲۳۴ - ۲۲۳۲؛ مجمل‌التواریخ و القصص، ص ۳۷، ۸۳ - ۸۲؛ ابن‌اثیر، ج ۲، ص ۵۷۹؛ ابن‌بلخی، ص ۸۸ - ۸۷، ۲۶۶ - ۲۶۴؛ همچنین نک: شاپور شهبازی، ص ۶۷۴ - ۶۷۲؛

Ph Gignoux, "Āzarmīgduxt", *Encyclopaedia Iranica*, edited by: Ehsan Yarshater, (Routledge & Kegan Paul, 1994), Vol. III. p. 190; Touraj Daryaei, "The last ruling women of Ērānšāhr: Queen Āzarmīgduxt". *Ō Šābuhr kē čīhr az yazdān dāšt: Essays in Memory of A. Shapur Shahbazi*. edited by: Kamyar Abdi. Tehran and Perpolis. 2009. pp. 1 - 7.

۶۶ طبری، ج ۲، ص ۷۸۴؛ همچنین نک: یعقوبی، ج ۱، ص ۲۱۵؛ ابن‌اثیر، ج ۲، ص ۵۷۹.

۶۷ بلعمی، ص ۸۲۹ - ۸۲۸.

ستیزه بزرگان تیسفون با فرخزاد خسرو آگاه شدند، خود در آتشکده اردشیر در شهر اصطخر، یزدگرد پسر شهریار و نوه خسرو پرویز را پادشاهی بخشیدند. شاه‌گزینان اصطخری، شاهزاده دست‌نشانده خود را به تیسفون آوردند و با کشتن فرخزاد خسرو که همه پادشاهی وی یک سال پاییده بود، یزدگرد را به تخت شهریاری ایرانشهر نشانند.^{۶۸} از این رو، چنان‌که پیداست در گزارش‌های طبری درباره رخدادهای تاریخ ساسانیان در آستانه یورش عرب‌های مسلمان، ناهمخوانی‌های زیادی به چشم می‌آید. آیا دو پادشاه به نام‌های خُزراد خسرو و فرخزاد خسرو وجود داشته‌اند که فرزندان خسرو پرویز بوده‌اند، و یکی بلافاصله پس از مرگ آرمیدخت و دیگری پس از مرگ دو جانشین وی، خسرو پسر مهرگُشنسب و پیروز گشنسب‌ده به تخت پادشاهی نشانده شده‌اند؟ آیا همچنان‌که طبری می‌گوید دو شاهزاده به نام‌های خُزراد خسرو و فرخزاد خسرو از چنگ قباد دوم به نصیبین گریخته بودند، و آنگاه به خواست بزرگان ایرانی در تختگاه ساسانیان به تخت نشانده شده بودند؟ به عقیده ما، خود این‌که طبری می‌گوید خُزراد خسرو و فرخزاد خسرو دو فرزند خسرو پرویز بوده‌اند که از ترس قباد دوم به دژ سنگی در نصیبین گریخته‌اند، و این‌که شاه‌گزینان ایرانی آنها را به تیسفون آورده و پادشاه خوانده‌اند، نشان می‌دهد که خُزراد خسرو و فرخزاد خسرو، در حقیقت یک پادشاه بوده‌اند. از سوی دیگر، در هیچ‌کدام از متن‌های تاریخی ایرانی و عربی، خُزراد خسرو و فرخزاد خسرو، در چهارچوب یک گزارش جداگانه از نام و درازای دوره فرمانروایی پادشاهان ساسانی، دو پادشاه خوانده نشده‌اند که یکی پس از مرگ آرمیدخت و دیگری پس از مرگ خسرو پسر مهرگُشنسب و پیروز گشنسب‌ده پادشاه شده باشد. به سخن دیگر، در همه این متن‌های تاریخی، یا فقط گزارش می‌شود که شاهزاده‌ای به نام خُزراد خسرو پس از مرگ آرمیدخت پادشاه شده است،^{۶۹} و یا فقط گزارش می‌شود که شاهزاده‌ای به نام فرخزاد خسرو پس از مرگ پیروز گشنسب‌بنده به تخت شهریاری نشانده شده است.^{۷۰} فقط بلعمی در ترجمه تاریخ الرسل و الملوک طبری به زبان فارسی، دو فهرست جداگانه وی درباره نام پادشاهان و رخدادهای دوره فرمانروایی آنها در آستانه یورش تازیان را به هم آمیخته، و در فهرست طولانی خودساخته‌ای خُزراد خسرو و فرخزاد خسرو

۶۸ طبری، ج ۲، ص ۷۸۵ - ۷۸۴.

۶۹ همان، ص ۷۸۴؛ بلعمی، ص ۸۳۰؛ مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۱، ص ۲۷۵؛ تعالی، شاهنامه کهن: پارسی تاریخ غرر السیر، ص ۴۱۰؛ اصفهانی، ص ۱۲؛ بیرونی، ص ۱۶۷ - ۱۶۶؛ گردیزی، ص ۴۰؛ تجارب الأمم فی اخبار ملوک العرب و العجم، ص ۳۶۳؛ فردوسی، ج ۷، ص ۲۲۳۵؛ مجمل‌التواریخ و القصص، ص ۸۳؛ ابن اثیر، ج ۲، ص ۵۷۹؛ ابن بلخی، ص ۲۶۶.

۷۰ طبری، ج ۲، ص ۷۸۵ - ۷۸۴ (در گزارشی دیگر)؛ بلعمی، ص ۸۳۰ (در گزارشی دیگر)؛ ابن اثیر، ج ۲، ص ۵۸۰ - ۵۷۹ (در گزارشی دیگر).

را دو فرزند خسرو پرویز می‌خواند که هر دو از دست شیرویه به نصیبین گریخته بودند، و یکی پس از خسرو پسر مهرگشسب و دیگری پس از پیروز (گشسب‌بنده)، از نصیبین به تختگاه آورده شده و پادشاه خوانده شده بودند.^{۷۱}

در همه فهرست‌های حمزه اصفهانی و ابوریحان بیرونی درباره نام و درازای دوره شهریاری ساسانیان،^{۷۲} و در شمار زیادی از متن‌های تاریخی دوره اسلامی،^{۷۳} فقط به پادشاهی یک پادشاه به نام خُرزاد خسرو یا فرخزاد خسرو، اشاره شده و دوره فرمانروایی وی را پس از آرمیدخت و پیش از یزدگرد سوم آورده‌اند. به گزارش ابن‌بلخی، فرخزاد خسرو، در هنگامه کشتارهای خونین قباد دوم، چنان خردسال بود که شیرویه از کشتن وی چشم پوشیده بود.^{۷۴} اگر در این گزارش حقیقی وجود داشته باشد، فرخزاد خسرو نزدیک به چهار سال پس از پادشاهی قباد دوم، و هنگامی که در تیسفون پادشاه خوانده شد، هنوز چنان که پاره‌ای گزارش‌ها می‌گویند، باید شاهزاده‌ای خردسال بوده باشد.^{۷۵} به گفته‌ی ابن‌بلخی، فرخ زاد خسرو، با آیین شهریاری آشنا نبوده و پس از شش ماه پادشاهی در رویارویی با یزدگرد که او را از پارس آورده بودند، از پای درآمده بود.^{۷۶} ثعالبی پاره‌ای از «الاعیان» را کشنده‌ی فرخ زاد، فرزند خسرو پرویز خوانده است.^{۷۷} در شاهنامه گفته شده که پس از مرگ آرمیدخت، فرخزاد را از چهارم به تختگاه آورده بودند و او پس از یک ماه شهریاری با نوشیدن می آمیخته به زهر از دست یک «بنده»ی دربار از پای درآمده بود.^{۷۸} اکنون در پاسخ به مسئله هویت تاریخی خُرزاد خسرو/ فرخزاد خسرو و دوره زمانی شهریاری وی، می‌توان گفت که خُرزاد خسرو و فرخزاد خسرو، یک پادشاه بوده‌اند، و این پادشاه که فرزند خسرو پرویز بود، در دوره زمانی پس از مرگ آرمیدخت و پیش از تاجگذاری یزدگرد سوم در تختگاه ساسانیان، به تخت شهریاری

۷۱. بلعمی، ص ۸۳۰ - ۸۲۹.

۷۲. اصفهانی، ص ۲۴ - ۱۱؛ بیرونی، ص ۱۶۷ - ۱۶۶، ۱۷۰ - ۱۶۹؛ ۱۶۶، ۱۷۰؛ خوارزمی، ترجمه مفاتیح العلوم، ص ۱۰۳.

۷۳. طبری، تاریخ طبری یا تاریخ الرسل و الملوک، ج ۲، ص ۷۸۴؛ بلعمی، تاریخ بلعمی، ص ۸۳۰؛ مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۱، ص ۲۷۵؛ ثعالبی، شاهنامه کهن: پارسی تاریخ غرر السیر، ص ۴۱۰؛ گردیزی، ص ۴۰؛ فردوسی، ج ۷، ص ۲۲۳۵؛ مجمل‌التواریخ و القصص، ص ۸۳؛ ابن‌اثیر، ج ۲، ص ۵۷۹؛ ابن‌بلخی، ص ۲۶۶.

۷۴. ابن‌بلخی، ص ۲۶۶.

۷۵. مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۱، ص ۲۷۵؛ ثعالبی، شاهنامه کهن: پارسی تاریخ غرر السیر، ص ۴۱۰؛ بیرونی،

آثار الباقیه، ص ۱۶۶؛ گردیزی، زین الأخبار، ص ۴۰؛ ابن‌بلخی، فارسنامه ابن‌بلخی، ص ۲۶۶.

۷۶. ابن‌بلخی، ص ۸۸، ۲۶۶.

۷۷. ثعالبی، شاهنامه کهن: پارسی تاریخ غرر السیر، ص ۴۱۰؛ ابی منصور ثعالبی، غرر أخبار ملوک الفرس و سیرهم (طهران:

مکتبه الانسدی، ۱۹۶۳م)، ص ۳۳۷.

۷۸. فردوسی، ج ۷، ص ۲۲۳۶ - ۲۲۳۵.

ایران نشانده شده است.

نتیجه گیری

در آستانه نابودی شاهنشاهی ساسانیان، شاه‌گزینان نیرومند ایرانی در تختگاه ایرانشهر، بیش از ده شاهزاده دست‌نشانده خود را پادشاه خواندند، که گشنسبده/ پیروز گشنسبده، و خزاد خسرو/ فرخزاد خسرو، دو تن از آنها بودند. آشفتگی و ناهخوانی گزارش‌های تاریخی درباره هویت تاریخی و دوره زمانی شهریاری آنها، چنان است که گویی دو پادشاه به نامهای گشنسبده و پیروز گشنسبده وجود داشته‌اند که گشنسبده پس از مرگ بوران، و پیروز گشنسبده هم در دوره پس از مرگ آرمیدخت پادشاه شده بودند! از سوی دیگر، گویی دو فرزند خسرو پرویز به نامهای خزاد خسرو و فرخزاد خسرو، وجود داشته‌اند که یکی پس از مرگ آرمیدخت و دیگری پس از مرگ دو جانشین او، خسرو پسر مهرگشنسب و پیروز گشنسبده، و پیش از تاجگذاری یزدگرد سوم، پادشاه شده‌اند! اما پژوهش و واکاوی موشکافانه‌تر همه گزارش‌های تاریخی درباره شهریاران ایرانی در آستانه نابودی ساسانیان، نشان می‌دهد که از سویی، گشنسبده و پیروز گشنسبده یک پادشاه بوده‌اند، و این پادشاه پس از مرگ شاه - بانو بوران پادشاه شده است، و از سوی دیگر، خزاد خسرو و فرخزاد خسرو هم یک پادشاه بوده‌اند، و این پادشاه هم پس از مرگ آرمیدخت و پیش از تاجگذاری یزدگرد سوم، پادشاه شده است.

کتابنامه

- ابن اثیر، عزالدین، تاریخ کامل. ج ۲. ترجمه محمد حسین روحانی، تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۷۴.
- ابن بلخی. فارسنامه ابن بلخی. بر اساس متن مصحح لسترنج و نیکلسن. توضیح و تحشیه از منصور رستگار فسایی. شیراز: بنیاد فارس‌شناسی، ۱۳۷۴.
- اصفهانی، حمزه بن حسن. تاریخ پیامبران و شاهان (سنی الملوک الارض و الانبیاء). ترجمه جعفر شعار. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶.
- بلعمی، ابو علی محمد بن محمد. تاریخ بلعمی. تصحیح محمد تقی بهار. به کوشش محمد پروین گنابادی. تهران: انتشارات زوار، ۱۳۸۵.
- بیرونی، ابوریحان. آثار الباقیه. ترجمه اکبر دانا سرشت. تهران: مؤسسه انتشاراتی امیرکبیر، ۱۳۶۳.
- تجارب الامم فی اخبار ملوک العرب و العجم. به کوشش رضا انزابی‌نژاد و یحیی کلانتری. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۷۳.
- تفضلی، احمد. تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام. به کوشش ژاله آموزگار. تهران: سخن، ۱۳۷۶.

- ثعالبی مرغنی، حسین بن محمد. شاهنام‌هکهن: پارسی تاریخ غرر السیر. ترجمه محمد روحانی. مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۷۲.
- ثعالبی، ابی منصور. غرر أخبار ملوک الفرس و سیرهم. طهران: مکتبه الاسدی، ۱۹۶۳ م.
- خوارزمی، ابو عبدالله محمد بن احمد بن یوسف کاتب. ترجمه مفاتیح العلوم. ترجمه حسین خدیو جم. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۷.
- دریایی، تورج. سقوط ساسانیان: فاتحین خارجی، مقاومت داخلی و تصویر پایان جهان. ترجمه منصوره اتحادیه (نظام‌مافی) و فرحناز امیرخانی حسینک‌لو. تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۸۱.
- _____ «تأملات زرتشتیان درباره پیشگویی رستاخیز در سده‌های نخستین اسلامی»، تاریخ و فرهنگ ساسانی، ترجمه مهرداد قدرت دیزجی. تهران: ققنوس، ۱۳۸۲، ص ۱۳۱ - ۱۴۴.
- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود. اخبار الطوال. ترجمه محمود مهدوی دامغانی. تهران: نشرنی، ۱۳۷۱.
- زند بهمن یسن. تصحیح متن، آوانویسی، برگردان فارسی و یادداشت‌ها از محمد تقی راشد محصل. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۰.
- شاپور شهبازی، علیرضا. تاریخ ساسانیان: ترجمه بخش ساسانیان از کتاب تاریخ طبری و مقایسه آن با تاریخ بلعمی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۹.
- شپیمان، کلاوس. مبانی تاریخ ساسانیان. ترجمه کی‌کاووس جهان‌داری. تهران: نشر و پژوهش فرزانه روز، ۱۳۸۴.
- طبری، محمد بن جریر. تاریخ طبری یا تاریخ الرسل و الملوک. ج ۲. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۲.
- فردوسی، ابوالقاسم. شاهنامه فردوسی. به تصحیح ژول مول، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴.
- کولسنیکف، آ. ای. ایران در آستانه سقوط ساسانیان. ترجمه محمد رفیق یحیایی، تهران: کندوکاو، ۱۳۸۹.
- گردیزی، عبدالحی الضحاک ابن محمود. زین الأخبار. به مقابله و تصحیح و تحشیه و تعلیق عبدالحی حبیبی. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۷.
- مجله التواریخ و القصص. به تصحیح محمد تقی بهار. تهران: دنیای کتاب، ۱۳۸۳.
- محمدی ملایری، محمد. تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی. ج ۱. تهران، توس، ۱۳۷۹.
- مسعودی، علی بن حسین. التنبیه و الاشراف. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵.
- _____ مروج الذهب و معادن الجواهر. ج ۱. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲.
- وینتر، انگلبرت و بناته دیگناس، روم و ایران دو قدرت جهانی در کشاکش و همزیستی، ترجمه کی‌کاووس جهان‌داری، تهران: نشر و پژوهش فرزانه روز، ۱۳۸۶.

نولدکه، تئودور. *تاریخ ایرانیان و عربها در زمان ساسانیان*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۸.

یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب. *تاریخ یعقوبی*. ج ۱. ترجمه محمد ابراهیم آیتی. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۶.

Bosworth, C. E. *The History of al - Tabarī*, vol. V, *The Sāsānids, the Byzantines, the Lakmids, and Yemen*, State University of New York Press, 1999.

Chaumont, M. L. "Bōrān," *Encyclopaedia Iranica*. Vol. IV. edited by: Ehsan Yarshater. Routledge & Kegan Paul, 1988. p. 366.

Daryaei, Touraj. "The Coinage of Queen Boran and its significance in Sasanian Imperial Ideology", *Bulletin of the Asia Institute*. 1999. vol. 13. pp. 77 - 82.

_____. "The last ruling women of Ērānšahr: Queen Āzarmīgduxt." *Ō Šābuhr kē čīhr az yazdān dāšt: Essays in Memory of A. Shapur Shahbazi*. edited by: Kamyar Abdi. Tehran and Perspolis. 2009. pp. 1 - 7.

_____. "When the End is Near: Barbarized Armies and Barracks Kings." *Sonderdruck aus Ancient and Middle Iranian Studies, Proceedings of the 6th European Conference of Iranian Studies, held in Vienna, 18 - 22 September 2007*. edited by: Maria Macuch. Dieter Weber and Desmond Durkin - Meisterernst. Harrassowitz Verlag. Wiesbaden, 2010. pp. 43 - 52.

Emrani, Hale. "Like father, like daughter; Late Sasanian Imperial Ideology and the rise of Borān to power". *Nāme - ye Irān - e Bāstān*. 2007 - 2008. 7/1 - 2. pp. 3 - 13.

Gignoux, Ph. "Āzarmīgduxt", *Encyclopaedia Iranica*, edited by: Ehsan Yarshater, (Routledge & Kegan Paul, 1994), Vol. III. p. 190.

Göbl, Robert. *Sasanian Numismatics*, translated by: Paul Severin Vienna. Klinkhardt & Biermann, 1971.

Malek, Hodge Mehdi & V.Sarkhos Curtis, "History and Coinage of Queen Boran (AD 629 - 631)", *The Numismatic Chronicle*. vol. 158. 1998. pp. 113 - 129.

Malek, Hodge Mehdi. "A Survey of Research on Sasanian Numismatics." *The Numismatic Chronicle* 153. 1993. pp. 227 - 269.

_____. Hodge Mehdi. "The Coinage of The Sasanian King Kavād II (ad 628)", *The Numismatic Chronicle*. vol. 155. 1995. pp. 119 - 129.

Moses Khorenats'i. History of the Armenians. Translation and Commentary by: Robert W. Thomson. Harvard University Press, 1978.

Pourshariati, Parvaneh. Decline and fall of Sasanian empire: the Sasanian - Parthian confederacy and the Arab conquest of Iran, I.B.Turis, 2009.

Shahbazi, A Sh. "Ardašir III," Encyclopaedia Iranica, edited by: Ehsan Yarshater, (Routledge & Kegan Paul, 1986), Vol. II, pp. 380 - 381.